

ترامنتیت مطالعه روابط یک متن با دیگر متن‌ها

* بهمن نامور مطلق

فرهنگستان هنر

چکیده

ارتباط یک متن با متن‌های دیگر از موضوعات مهمی است که با ساختارگرایی و پساساختارگرایی مورد توجه پژوهشگرانی چون کریستوا، بارت، ریفاتر، ژنت و... قرار گرفته است. ژولیا کریستوا نخستین بار در دهه 1960 اصطلاح بینامتنیت (Intertextualite) را برای هر نوع ارتباط میان متن‌های گوناگون مطرح کرد. پس از آن ژرار ژنت با گسترش دامنه مطالعاتی کریستوا هر نوع رابطه میان یک متن با متن‌های دیگر یا غیر خود را با واژه جدید ترامنتیت (Transtextualite) نام‌گذاری نمود و آن را به پنج دسته تقسیم کرد که بینامتنیت یکی از اقسام آن محسوب می‌شود. اقسام دیگر ترامنتیت عبارتند از: سرمنتیت (Arcitextualite)، پیرامنتیت (Paratextualite)، فرامنتیت (Metatextualite) و بیش‌متنیت (Hypertextualite) که هر یک تقسیم‌بندی‌های دیگری را شامل می‌شود. از این میان بینامتنیت و بیش‌متنیت به رابطه میان دو متن هنری یا می‌پردازد و سایر اقسام ترامنتیت به رابطه میان یک متن و شبه‌متن‌های مرتبط با آن توجه دارد. به عبارتی پیرامنتیت به رابطه میان یک متن و پیرامتن‌های پیوسته و گسسته آن اشاره دارد. فرامتن رابطه تفسیری یک متن نسبت به متن دیگر مورد توجه قرار می‌دهد و سرمنتیت به رابطه میان یک متن و گونه‌ای که به آن تعلق دارد می‌پردازد. در این مجال کوشش می‌شود به چگونگی روابط میان متنی از نظر ژنت به تفصیل پرداخته شود.

کلیدواژه‌ها: ساختارگرایی، پساساختارگرایی، ترامنتیت، میان‌متنیت ژنت

Transtextual Study

Bahman Namvar Motlagh
Assistant Professor, Research Department
Iranian Academy of Arts

Abstract

A text relation with other texts has been an important subject, which attracted the attention of researchers such as Kristeva, Barthes, Riffaterre, Jeant, etc. within Structuralism and Post-Structuralism. In the 1960s, it was Julia Kristeva who used "Intertextualite" for the first time, indicating any relation between different texts. Thereafter, Gerard Jeant expanded the study domain of Kristeva, and called relation between a text with other texts or different from its own as "transtextualite" and subdivided this type into five categories where intertextualite was only one type. Other categories were called "arcitextualite", "paratextualite", "metatextualite" and "hypertextualite", each with their own subcategories. Of all these categories, Intertextualite and Hypertextualite study the relationship between two artistic texts, whereas Transtextualites is the study of the relation of a text to the related hypertext. On the other hand, Paratextualite probes into the relation of a text to other connected or separated texts. Metatextualite investigates the analytical elation of a text in respect to another one. And Arcitextualite deals with the relation between a text and a text of its kind. Here, we will elaborate on the Intertextualite from Jeant's point of view.

Keywords: Structuralism, Post-Structuralism, Transtextuality, Jeant's Intertextuality

* دکترای ادبیات تطبیقی از دانشگاه کلرمون فرانسه. استادیار گروه پژوهشی نشانه‌شناسی هنر.

مقدمه

ارتباط یک متن با متن‌های دیگر از موضوعات مهمی است که با ساختارگرایی باز و پس‌ساختارگرایی مورد توجه محققان بزرگی همچون یولیا کریستوا، رولان بارت¹، میکائیل ریفاتر²، لوران ژنی³ و ژرار ژنت⁴ قرار گرفته است. البته این‌گونه مطالعات خود به گذشته‌های دور و نزدیکی مرتبط می‌شود که بدون شناخت آن‌ها ممکن است به اشتباه موضوعی کاملاً بدیع در قرن بیستم متصور شود. حتی در قرن بیستم نیز که به‌طور ویژه و نظام‌مند به این موضوع پرداخته شد این پدیده را می‌توان در موضوعاتی همچون گفتگومندی⁵ میکائیل باختین،⁶ بینادذهنیت،⁷ پدیدارشناسان، بینامتنیت،⁸ یولیا، کریستوا⁹ و دیگران و همچنین ترامنتیت¹⁰ ژرارژنت مشاهده نمود. البته همه این پژوهش‌ها به‌طور مستقیم روابط میان دو متن یا بیشتر را بررسی نمی‌کردند، اما در این نوع تحقیقات تأثیرگذار بودند. از سوی دیگر مسایلی همچون مرگ مؤلف و بازگشت دوباره آن، جریان‌ات ساختارگرایی، پس‌ساختارگرایی و واسازی¹¹ و نقدهای تکوینی و نشانه‌شناختی بر مطالعات میان‌متنی تأثیرات به‌سزایی داشته‌اند. این مقاله به بررسی تنها یک مورد از روابط میان‌متنی یعنی ترامنتیت که توسط ژرار ژنت ارائه شده است، بسنده می‌کند و از آنجا که موضوع ترامنتیت نیز بسیار گسترده می‌باشد و حداقل ژنت در چندین اثر خود به آن پرداخته است، به صورت گذرا به بررسی اصول این نظریه محدود خواهد شد. در واقع، ترامنتیت به پرسش در خصوص چگونگی رابطه یک متن با متن‌های دیگر و به‌طور کلی با غیر خودش می‌پردازد. برای این منظور آن‌ها را دسته‌بندی و طبقه‌بندی می‌کند و سپس به تجزیه و تحلیل آن‌ها می‌پردازد.

-
- 1 - Roland Barthes
 - 2 - Michael Riffaterre
 - 3 - Laurent Jenny
 - 4 - Gérard Genette
 - 5 - Dialogisme
 - 6 - Mikhaïl Bakhtine
 - 7 - Intersubjectivité
 - 8 - Intertextualité
 - 9 - Julia Kristeva
 - 10 - Transtextualité
 - 11 - Déconstruction

از بینامتنیت به ترامنتیت

ژرار ژنت گسترده‌تر و نظام یافته‌تر از یولیا کریستوا و رولان بارت، به بررسی روابط میان یک متن با متن‌های دیگر می‌پردازد. مطالعات ژنت قلمرو ساختارگرایی باز و حتی پس‌ساختارگرایی و نیز نشانه‌شناختی را در بر می‌گیرد و همین امر به او اجازه می‌دهد تا روابط میان متنی را با تمام متغیرات آن مورد بررسی و مطالعه قرار دهد. او مجموعه این روابط را ترامنتیت می‌نامد. ترامنتیت چگونگی ارتباط یک متن با متن‌های دیگر است. ژنت این روابط را به پنج دسته بزرگ یعنی بینامتنیت، پیرامنتیت، فرامنتیت، سرمنتیت، بیش‌متنت تقسیم می‌کند. پیش از این که به بررسی این روابط پنج‌گانه پرداخته شود، بی‌فایده نخواهد بود تأمل اندکی درباره بینامتنیت کریستوایی و ترامنتیت ژنتی داشته باشیم.

یولیا کریستوا سهم بزرگی در مطالعات بینامتنی دارد. در واقع، او بود که با وضع واژه بینامتنیت افق نوینی را در مطالعات قرن بیستم گشود و کسانی همچون رولان بارت و بسیاری دیگر را متوجه این‌گونه از مطالعات نمود. البته وضع واژه بینامتنیت مسبوق به مطالعاتی بود که کریستوا در مورد میکائیل باختین و موضوعات مهم او همچون گفتگومندی و چندصدایی¹² انجام داده بود. مباحث بینامتنی تأثیر به‌سزایی در اندیشه حلقه تل کل¹³ که سولز،¹⁴ بارت، دریدا،¹⁵ کریستوا و برخی از مهم‌ترین چهره‌های فرانسوی عضو آن بودند، گذاشت. برای یولیا کریستوا بینامتنیت علی‌رغم تصور اغلب افراد به هیچ‌وجه بررسی تأثیرگذاری یک متن بر متن دیگر نیست. خود کریستوا و همچنین بارت این موضوع را بارها اعلام کرده‌اند و به‌طور کلی مخالف این‌گونه برداشت از بینامتنیت بوده‌اند. در نظر آنان بینامتنیت از عناصر شکل دهنده متن است؛ عناصری که در اغلب موارد نمی‌توان نشان آن‌ها را به‌طور وضوح مورد شناسایی قرار داد و نیازی نیز به چنین کاری نیست. این بینامتنیت است که موجب پویایی و چند صدایی در متن می‌شود و هیچ متنی عاری از بینامتن نیست. بارت به وضوح این موضوع را اعلام می‌کند و می‌گوید: «هر متنی بینامتن است.»

این موضوع موجب تمایز بینامتنیت کریستوایی از ترامنتیت ژنتی می‌شود، زیرا ژنت به صراحت در جستجوی روابط تأثیرگذاری و تأثیرپذیری نیز هست و به ویژه در روابط بیش‌متن

12 - Polyphonique

13 - Tel Quel

14 - Philippe Sollers

15 - Jaques Derrida

تأثیرگذاری میان دو یا چندین متن را محور اصلی مطالعات خود قرار می‌دهد که به تفصل به آن پرداخته خواهد شد.

همچنین بینامتنیت کریستوایی همه گونه‌های روابط میان متنی را در یک گونه بزرگ که همانا بینامتنیت است، مورد بررسی قرار می‌دهد و در اینجا فقط به روابط هم عرض می‌پردازد. به عبارت دیگر، در بیشتر مطالعات کریستوایی به روابط میان دو متن در عرض یکدیگر پرداخته شده است، اما ترامتنیت ژنتی علاوه بر بررسی روابط هم عرض میان دو متن، به روابط طولی نیز پرداخته است. این مسئله به ویژه موضوع اصلی سرمتنیت است که روابط یک متن با گونه و ژانر خود را بررسی می‌کند. بنابراین دایره و سطح ارتباطات میان متنی نیز موضوع دیگری است که بینامتنیت کریستوایی را از ترامتنیت ژنتی متمایز می‌کند.

انواع ترامتنیت

ژنت پس از یک فرایند عنوان‌گزینی، در پایان واژه ترامتنیت را برای مجموعه این مباحث بر می‌گزیند. نزد ژنت، ترامتنیت در برگرفته کلیه روابط یک متن با متن‌های دیگر است. چنان که خودش در نخستین صفحه «الواح بازنوشتنی» پس از بحث درباره نام‌گذاری این روابط و در نتیجه پیشنهاد واژه ترامتنیت می‌گوید: «ترجیحاً امروز به طور کلی می‌گوییم که این مسئله ترامتنیت، یا استعلای متنی متن است، که پیشتر به طور کلان چنین تعریفش کرده‌ام: «هر چیزی که پنهانی یا آشکار متن را در ارتباط با دیگر متن‌ها قرار می‌دهد».¹⁶ چنان که گفته شد، ترامتنیت دارای پنج‌گونه. پیش از پرداختن به هریک از این گونه‌ها بی‌فایده نخواهد بود تا گفته شود ژنت در سه اثر خود یعنی: الواح بازنوشتنی¹⁷، آستانه‌ها¹⁸، مقدمه‌ای بر سرمتنیت¹⁹. به‌طور مستقیم به ترامتنیت پرداخته است. در الواح بازنوشتنی که کتاب اصلی او در مورد بیش‌متنت است و تقسیم‌بندی اصلی و مشهور خود مبنی بر پنج‌گونه ترامتنیت را در آن کتاب ارائه می‌دهد، به تفصیل به بیش‌متنت و انواع آن پرداخته است. به همین دلیل بیش‌متنت ژنتی حجم گسترده

16 - Palimpsestes: 7

17 - Palimpsestes

18 - Seuils

19 - Introduction à l'architexte

تحقیقات او را به خود اختصاص می‌دهد. در کتاب آستانه‌ها او به پیرامنتیت می‌پردازد که پس از بیش‌متنت گسترده‌ترین موضوع از میان موضوعات ترامنتیت محسوب می‌شود. سرمنتیت نیز موضوع مقدمه نسبتاً مفصلی است، اما نسبت به دو موضوع دیگر بسیار کمتر به آن پرداخته شده است. در مقابل، ژنت هیچ اثر مستقلی را به بینامنتیت و فرامنتیت اختصاص نداده است. به همین دلیل است که مباحث مطرح شده در این مورد به‌طور مساوی پیش نرفته است و حتی نظر خود ژنت در برخی مواقع به خوبی مشخص نیست. بنابراین بخشی از ناهماهنگی‌هایی که در میان بخش‌های این مقاله مشاهده می‌شود، ناشی از همین رویه است. البته نویسنده این مقاله چند سالی است که به بررسی موضوع بینامنتیت و ترامنتیت پرداخته و کوشش کرده است تا خلأها بخش‌های تحقیقات را به قدر وسیع پر کند. به همین دلیل مقالاتی چند از جمله مقاله‌ای در مورد بینامنتیت نزد ژنت می‌تواند به تعدیل نسبی این مسئله کمک کند.

1- بینامنتیت

چنان‌که گفته شد، ژنت اثر مستقل یا بخشی از یک اثر را به موضوع بینامنتیت اختصاص نداده است. به همین دلیل بررسی بینامنتیت ژنتی بسیار دشوار است و با این حال بنابر تعریف مختصری که انجام داده است، می‌توان آن را از سایر ترامنتیتها و همچنین از بینامنتیت کریستوایی جدا کرد. او در مقدمه کتاب «الواح بازنوشتی» در خصوص بینامنتیت می‌نویسد: «نخستین آن‌ها چند سالی است که توسط یولیا کریستوا با نام بینامنتیت مورد مطالعه قرار گرفته است و این نامگذاری به‌طور مشخص پارادایم واژه‌شناسی ما را شکل می‌دهد. من به نوبه خودم آن را بی‌شک شیوه‌ای محدود به وسیله یک رابطه هم‌حضوری میان دو یا چندین متن تعریف می‌کنم، یعنی به‌طور اساسی و اغلب با حضور واقعی یک متن در دیگری.»²⁰ چنان‌که مشاهده می‌شود و نویسنده الواح بازنوشتی نیز به صراحت اعلام می‌کند بینامنتیت نزد ژنت نسبت به بینامنتیت نزد کریستوا گستره متفاوتی دارد. زیرا بینامنتیت ژنتی دارای ابعاد محدودتری است. همچنین بینامنتیت رابطه میان دو متن بر اساس هم‌حضور است. به عبارت دیگر، هرگاه بخشی از یک متن (متن 1) در متن دیگری (متن 2) حضور داشته باشد، رابطه میان این دو رابطه بینامنتی محسوب می‌شود.

ژنت در همین توضیحات بسیار مختصر ژنت بینامتنیت خود را به سه دسته بزرگ تقسیم می‌کند: صریح و لفظی، کمتر صریح و غیرصریح و باز کمتر صریح. ما این سه دسته را با عناوین زیر مورد بحث مختصری قرار می‌دهیم: صریح و اعلام شده، غیرصریح و پنهان شده، ضمنی.

بینامتنیت صریح و اعلام شده

بینامتنیت صریح بیانگر حضور آشکار یک متن در متن دیگر است. به عبارت روشن‌تر، در این نوع بینامتنیت مؤلف متن دوم در نظر ندارد مرجع متن خود یعنی متن اول را پنهان کند. به همین دلیل به نوعی می‌توان حضور متن دیگری را در آن مشاهده کرد. از این منظر، نقل قول گونه‌ای بینامتنی محسوب می‌شود. ژنت نیز خود نقل نقل را مثال می‌زند و می‌گوید: «در صریح‌ترین و لفظی‌ترین شکلش عمل سنتی نقل قول (با گیومه و با یا بدون ارجاع) است.»²¹ در نقل قول مؤلف متن دوم بینامتن را متمایز می‌کند به شکلی که می‌توان حضور یک متن دیگر را در آن متن مشاهده کرد. نقل قول را می‌توان به دو دسته بزرگ نقل قول با ارجاع و نقل قول بدون ارجاع تقسیم نمود.

بینامتنیت غیرصریح و پنهان شده

بینامتنیت غیرصریح بیانگر حضور پنهان یک متن در متن دیگر است. به عبارت دیگر، این نوع بینامتنیت می‌کوشد تا مرجع بینامتن خود را پنهان کند و این پنهان‌کاری به دلیل ضرورت‌های ادبی نیست، بلکه دلایلی فرا ادبی دارد. سرقت ادبی - هنری یکی از مهم‌ترین انواع بینامتنیت غیرصریح تلقی می‌شود. سرقت ادبی - هنری استفاده از متنی دیگر بدون اجازه و ذکر و ارایه مرجع است. به همین دلیل سرقت ادبی - هنری همواره توسط مراجع حقوقی قابل تعقیب و پیگیری است. ژنت در این خصوص می‌نویسد: بینامتنیت «در شکل کمتر صریح و کمتر رسمی آن همانا سرقت است که عاریت بدون اعلام، ولی همچنان لفظی می‌باشد.»²²

21 - Palimpsestes: 8

22 - Palimpsestes: 8

بینامتنیت ضمنی

گاهی نیز مؤلف متن دوم قصد پنهان‌کاری بینامتن خود را ندارد و به همین دلیل نشانه‌هایی را به کار می‌برد که با این نشانه‌ها می‌توان بینامتن را تشخیص داد و حتی مرجع آن را نیز شناخت. اما این عمل هیچ‌گاه به صورت صریح انجام نمی‌گیرد و به دلایلی و بیشتر به دلایل ادبی به اشارات ضمنی بسنده می‌شود. بنابراین بینامتنیت ضمنی نه همانند بینامتنیت صریح مرجع خود را اعلام می‌کند و نه همانند بینامتنیت غیرصریح سعی در پنهان‌کاری دارد. به همین دلیل در این نوع بینامتنیت عده خاصی یعنی مخاطبان خاصی که نسبت به متن اول یعنی (متنی که مورد استفاده قرار گرفته است) آگاهی دارند، متوجه بینامتن می‌شوند. مهم‌ترین اشکال این نوع بینامتن کنایات، اشارات، تلمیحات و... است. ژنت در این خصوص می‌گوید: «بینامتنیت» در کمترین شکل صریح و لفظی‌اش، کنایه است، یعنی گفته‌ای که نیاز به ذکاوت فراوانی دارد تا ارتباط میان آن متن و متن دیگری که ضرورتاً بخش‌هایی را به آن باز می‌گرداند، دریافت شود.²³

ژنت که در ابتدای بحث در مورد بینامتنیت به تفاوت میان بینامتنیت کریستوایی و بینامتنیت خود توضیحاتی داده بود، در پایان این توضیح کوتاه به بینامتنیت نزد میکائیل ریفاتر اشاره می‌کند و توضیح می‌دهد که بینامتنیت نزد ریفاتر بسیار گسترده و در حد ترامنتیت اوست. با این حال بر خوانشی که برای ریفاتر بسیار مهم است، تأکید نمی‌کند. همچنین نظر بارت در خصوص خوانش را نیز یادآوری نمی‌کند که خود معنادار است. در پایان ذکر این نکته بی‌فایده نیست که مصداق‌هایی که ژنت در خصوص انواع بینامتنیت می‌آورد در فرهنگ ما به شکل بسیار متنوع آن به ویژه در ادبیات فارسی و همچنین هنر ایرانی وجود دارد که خود بحثی مستقل است.²⁴

2 - پیرامنتیت

هیچ متنی بدون پوشش وجود ندارد یا چنان که ژنت می‌گوید، به ندرت یک متن به طور عریان وجود دارد و همواره در پوششی از متن واژه‌هایی است که آن را به طور مستقیم یا غیرمستقیم

23 - Palimpsestes: 8

24 - بینامتنیت در هنر ایرانی موضوع مستقل یک سخنرانی توسط نگارنده این مقاله بوده که در نخستین نشست علمی هنر تطبیقی در فرهنگستان هنر ارائه شده و قرار است به زودی چاپ شود.

در برگرفته‌اند. این متن‌هایی که همانند ماهواره متن اصلی را در بر می‌گیرند، پیرامتن نامیده می‌شوند. پیرامتن‌ها همچون آستانه متن هستند، یعنی برای ورود به جهان متن همواره باید از ورودی‌ها و آستانه‌هایی گذر کرد. این آستانه‌ها همان پیرامتن‌ها هستند. چنان‌که گفته شد، ژنت کتابی که به پیرامتن‌ها اختصاص داده «آستانه‌ها» نام نهاده است.

ژنت مقدمه کتاب آستانه‌ها را با این جمله شروع می‌کند: «اثر ادبی به‌طور انحصاری یا اساسی بر یک متن بنا شده است؛ یعنی (تعریف بسیار کوتاه) بر یک تداوم کمابیش بلند سخن‌های کلامی همانند نام مؤلف، عنوان، پیش درآمد و تصاویر می‌آید.»²⁵ بنابراین ژنت به یک متن مرکزی و کانونی باور دارد که توسط متن‌های دیگر که پیرامون آن قرار گرفته‌اند با جهان بیرون و نیز اذهان مخاطبان ارتباط برقرار می‌کند.

طبیعت پیرامتن‌ها نیز قابل تأمل و توجه است. می‌توان از خود پرسید که آیا پیرامتن‌ها را می‌توان متن نامید یا نه؟ ژنت در این خصوص می‌گوید: «پیرامتن‌ها تولیداتی هستند که هرگز نمی‌دانیم آیا باید آن را بخشی از متن تلقی کنیم یا نه، اما در هر صورت آن را دربرگرفته و تداوم می‌بخشند و به بیان دقیق‌تر آن را معرفی می‌کنند.»²⁶ این وضعیت بینابینی و این وضعیت هم متن و هم نه متن از ویژگی‌های پیرامتن‌هاست.

انواع پیرامتن‌ها

پیرامتن‌ها دارای انواع و گونه‌های بسیاری هستند چنان‌که عنوان، عنوان فرعی، پیشکش نامه، پی‌نوشت، طرح روی جلد، مقدمه، مصاحبه، تبلیغات و... را در بر می‌گیرند. ژنت این مجموعه پیرامتن‌ها را به دو دسته کلی: درون متن و برون متن تقسیم می‌کند. بنابراین پیرامتنیت ترکیب درون متن و برون متن است و چنان‌که مؤلف کتاب «آستانه‌ها» می‌نویسد: «پیرامتنیت = درون متنیت + برون متنیت.»

درون متن

پیرامتن درونی که می‌توان آن را پیرامتن پیوسته نیز نامید، پیرامتنی است که به‌طور مستقیم و بی‌واسطه با متن اصلی و کانونی مرتبط و به آن پیوسته است. این پیرامتن به نزدیک‌ترین

25 - Seuil: 7

26 - Seuil: 7

شکل متن اصلی را احاطه کرده است. پیرامتن‌های پیوسته دارای ویژگی‌های خاص خود هستند. این‌گونه پیرامتن‌ها توضیحاتی را در مورد متن ارائه می‌دهند که گاهی بدون این توضیحات نمی‌توان به متن دست یافت. پیرامتن‌های درونی یا پیوسته در یک اثر کتابی عبارت‌اند از: عنوان، عنوان دوم، زیر عنوان (عنوان فرعی)، زبرعنوان، عنوان‌های میانی، اندازه کتاب، طرح روی جلد، مجموعه، پیشکش‌نامه، شناسنامه، مقدمه، پی‌نوشت، و... پیرامتن‌های درونی به نوبه خود به سه دسته قابل تقسیم هستند: ناشری، مؤلفی، شخص دیگر. این تقسیم‌بندی براساس مرجع خلق و کنشگران پیرامتن‌ها صورت پذیرفته است. به عبارت دیگر، ملاک و میزان تمایز انواع پیرامتن‌ها، مؤلفان آن‌ها بوده‌اند.

ناشری

نشر و تهیه در حوزه پیرامتن‌ها دارای نقش و اهمیت بالایی برخوردار هستند. زیرا، در بسیاری از هنرها ناشر یا تهیه کننده نقش سرمایه‌گذار و سفارش دهنده را پیدا می‌کند که بر همین اساس نظرات و سلیقه‌های خود را نیز اعمال می‌کند. در حوزه کتاب ناشر در خصوص برخی عناصر نقش اصلی را دارد. در قیمت و اندازه نقش اساسی و در طرح روی جلد و ارتباط مجموعه‌ای و عنوان اثر نقش مهمی را ایفاء می‌کند.

مؤلفی

گرچه نقش اصلی مؤلف بیشتر مرتبط به متن اصلی است، با این حال برخی از پیرامتن‌ها نیز به‌طور انحصاری یا غیرانحصاری توسط مؤلف انجام می‌پذیرد. مؤلف در مقدمه مؤلف، در پیشکش‌نامه، عنوان و پی‌نوشت‌ها، نقش اصلی را دارد و در مورد طرح روی جلد دارای نقش قابل توجهی است. این عناصر تا حد زیادی نیز به مسائلی همچون فعالیت‌های در حیاتی مؤلف باز می‌گیرد. چنان‌که گاهی با مرگ یا با برخی قراردادهای و تعهدات نقش و حقوق مؤلف بسیار کم می‌شود.

شخص دیگر

بسیاری از مواقع پیرامتن پردازان کسانی غیر از مؤلف و ناشر هستند. به‌طور مثال در بیشتر آثار پیشگفتاری از شخص دیگری به غیر از مؤلف یا ناشر دیده می‌شود و گاهی این

پیشگفتارها چنان مهم هستند که در طرح روی جلد نیز نام آن شخص آورده می‌شود. اما فقط در پیشگفتار نیست که حضور شخص دیگر را می‌توان مشاهده کرد گاهی حتی در عنوان‌گزینی اثر در طراحی و عناصر دیگر نیز این شخص می‌توان نقش اساسی به عهده بگیرد.

پیرامتن‌های برونی

پیرامتن‌های برونی آن دسته از پیرامتن‌هایی هستند که به صورت ناپیوسته و منفصل با متن قرار دارند و به‌طور غیرمستقیم با متن اصلی مرتبط می‌شوند. پیرامتن‌های برونی آستانه‌هایی غیرمستقیم هستند که امکان ارتباط و بیشتر از آن تبلیغ یا نقد متن را فراهم می‌کنند. موضوع ارزیابی و نقد موجب تمایز نسبی پیرامتن‌های برونی و درونی می‌شود، زیرا در پیرامتن‌های درونی مؤلف و ناشر همواره می‌کوشند تا موجب جلب و جذب مخاطب شوند. به عبارت دیگر، پیرامتن‌های درونی مهار شده و هماهنگ‌تر هستند و دارای وحدت نسبی دارند. اما پیرامتن‌های برونی دارای تنوع و گوناگونی بیشتری است، چنان‌که می‌توان آن را به دو بخش بزرگ تقسیم کرد: پیرامتن‌هایی که توسط مؤلف و ناشر برای جلب مخاطب خلق شده است. پیرامتن‌هایی که توسط دیگر اشخاص همانند گزارشگران، منتقدان و مؤلفان دیگر انجام می‌پذیرد.

3- فرامتنیت

ژنت همانند بینامتنیت به توضیح بسیار مختصر و چند سطری در مورد فرامتنیت بسنده می‌کند و این موضوع بررسی و تحقیق فرامتنیت را به شدت با مشکل مواجه کرده است. ژنت در این قسم به نوع دیگری از روابط ترامتنی می‌پردازد. به عبارت دقیق‌تر، فرامتنیت بر اساس روابط تفسیری و تأویلی بنا شده است. ژنت در این خصوص می‌نویسد: «سومین گونه استعلائی متنی که من فرامتنیت می‌نامم، رابطه‌ای است که اغلب به آن تفسیر می‌گویند و موجب پیوند یک متن با متن دیگری می‌شود که بدون این‌که لازم باشد از آن نقل کند یا نامی از آن ببرد درباره‌اش سخن گوید. همچنان‌که هگل در پدیدارشناسی روح به‌طور تلویحی و گویا بی‌صدا نودورامو را یادآوری می‌کند. این رابطه به بهترین شکل همان نقد است. به‌طور طبیعی برخی از فرامتن‌های نقد و تاریخ نقد همانند گونه بسیار مطالعه شده‌اند. اما

مطمئن نیستیم که آن را با تمام توجهی که شایسته آن و جایگاه رابطه فرامتنیت است، انجام داده باشند.²⁷ بنابراین هرگاه متن 1 به نقد و تفسیر متن 2 اقدام کند رابطه آن‌ها رابطه‌ای فرامتنی خواهد بود، زیرا متن 2 که به تفسیر و تشریح یا نقد می‌پردازد، نسبت به متن 1 یک فرامتن محسوب می‌شود. رابطه فرامتنی می‌تواند در تشریح، انکار یا تأیید متن 1 عمل کند. به‌طور مثال انواع تفاسیر کتب مقدس به نوعی تفسیر، تشریح و توضیح هستند. اما بسیاری از آثار فلسفی همچون تهافت تهافت ابن‌رشد در رد و انکار تهافت الفلاسفه غزالی نوشته شده است. همچنین بسیاری از نقدها نیز به تأیید و تبلیغ یک اثر می‌پردازند. فرامتنیت که ژنت به آن نپرداخت، نیاز به تأمل بیشتری دارد.

4 - سرمتنیت

ژنت روابط طولی میان یک اثر و گونه‌ای را که اثر به آن تعلق دارد سرمتنیت می‌نامد. این نوع از روابط میان متنی نزد دیگر محققان در این حوزه مورد غفلت قرار گرفته است. ژنت مقاله نسبتاً مفصلی را به این موضوع اختصاص می‌دهد. این مقاله در چندین جا بازتولید شده است که یکی از آن‌ها در کتابی با عنوان «نظریه گونه‌ها» نوشته تعدادی از نویسندگان همچون هانس روبرت یائوس، ژان - ماری سچافر، رابرت سشول و... است. ژنت در این اثر مقاله خود با عنوان «مقدمه‌ای بر سرمتنیت» را در کنار مقالات دیگر ارائه می‌کند.

موضوع گونه و سرمتنیت از موضوعات مهم و کهن در ادبیات و هنر محسوب می‌شود و گاهی نه فقط به عنوان یک نظام طبقه‌بندی برای آثار خلق شده، بلکه به عنوان یک قالب و چارچوب برای خلق آثار مورد استفاده قرار می‌گرفته است. ژنت به نخستین گونه‌شناسی‌ها که به‌طور عمده به سه‌گانه‌های تغزلی، حماسی و نمایشی می‌انجامید، اشاره می‌کند؛ سه‌گانه‌هایی که قدمت آن‌ها به نخستین نقدهای ادبی یعنی به آثار ارسطو باز می‌گردد. این سه نزد افلاطون و ارسطو با توجه به محاکات از یکدیگر متمایز می‌شوند: تغزلی شخصیت خود شاعر است، در صورتی که حماسه یک روایت تلفیقی است که شاعر به عنوان روایتگر از دیگران سخن می‌گوید و در نمایش شاعر پشت شخصیت‌های خود پنهان می‌شود. این سه تایی‌های گونه‌شناسی به شکل‌ها و با استدلال‌های گوناگونی در طول تاریخ تکرار شده است. چنین تمایزی از دیدگاه روایت‌شناسی نیز مورد توجه بوده است، زیرا هنر یا به‌طور انحصاری نقل

روایت²⁸ است یا به‌طور انحصاری اجرای روایت²⁹ است و یا تلفیق این دو با هم. در این ارتباط حماسه به‌طور انحصاری نقل روایت است و نمایش به‌طور انحصاری تقلید یا اجرای آن و در نهایت برخی روایت‌های گاهی نقل و گاهی تقلید (گفتگو) هستند.

سپس ملاک دیگری نیز وارد می‌شود و آن رابطه طولی فرامتنی یعنی ارتباط میان مخاطب و شخصیت‌های روایت است. این ارتباط به‌طور کلی می‌تواند به دو دسته بزرگ فروتری و فراتری تقسیم شود. مخاطب می‌تواند فرودست‌تر یا فرادست‌تر از شخصیت روایت باشد. این رابطه دوگانه نیز در تقسیم‌بندی گونه‌های هنری از دیرباز مورد استفاده قرار گرفته است. دوتایی‌های روایتی و محاکاتی و دوتایی‌های فرودستی و فرادستی جدول قدیمی چهارتایی تراژدی، حماسه، کمدی و پارودی را شکل می‌دهند.

شکل رابطه	نمایشی	گفتاری
فرادستی	تراژدی	حماسه
فروستی	کمدی	پارودی

سپس ژنت به تاریخچه گونه‌شناسی در قرون وسطی و معاصر می‌پردازد و آن‌ها را مورد بررسی و نقد قرار می‌دهد که از موضوع این نوشتار خارج می‌شود. آنچه در اینجا اهمیت دارد یادآوری شود، این است که سرمتنیت به روابط یک اثر با گونه‌ای که به آن تعلق دارد، می‌پردازد. گرچه با گذر زمان، گونه‌های ادبی و هنری دستخوش دگرگونی‌های اساسی شده‌اند، اما این ارتباط میان یک اثر و یک گونه همواره قابل تصور است. همچنین تبیین این نوع رابطه سرمتنی می‌تواند به بررسی روابط میان آثار متعلق به یک گونه خاص نیز بسیار کمک کند.

5 - بیش‌متنت

بیش‌متنت نیز همانند بینامتنیت رابطه میان دو متن ادبی یا هنری را بررسی می‌کند، اما این رابطه در بیش‌متنت برخلاف بینامتنیت نه براساس هم‌حضور، که براساس برگرفتنی بنا شده است. به عبارت دیگر، در بیش‌متنت تأثیر یک متن بر متن دیگر مورد

28 - Diegesis

29 - Mimesis

بررسی قرار می‌گیرد و نه حضور آن. البته می‌توان تصور کرد که در هر حضوری تأثیر نیز وجود دارد و همچنین در هر تأثیری نیز حضور وجود دارد. اما در بیش متنیت تأثیر گسترده‌تر و عمیق‌تری مورد توجه است. به عبارت روشن‌تر، اگر در بینامتنیت اغلب حضور بخشی مورد توجه است، در بیش متنیت تأثیر کلی و الهام بخشی کلی مورد نظر است. کتاب اصلی ژنت در خصوص ترامنتیت یعنی «پالمسست»³⁰ یا «الواح بازنوشتنی» بیش از هرگونه دیگری به همین بیش متنیت اختصاص یافته است. مؤلف کتاب پس از یک مقدمه نسبتاً کوتاه درباره ترامنتیت، به‌طور تفصیلی به بیش متنیت می‌پردازد. ژنت خود در تعریف بیش متنیت می‌نویسد: «هر رابطه‌ای که موجب پیوند میان یک متن B (Hypertext) با یک متن پیشین A (Ohypotext) باشد، چنان‌که این پیوند از نوع تفسیری نباشد.» بیش متن (هیپرتکس) متنی است که از یک متن پیشین (پیش متن) در جریان یک فرایند دگرگون‌کننده ناشی شده باشد. به بیان دیگر، حضور یک متن در شکل‌گیری متن دیگر را به گونه‌ای که بدون این حضور، خلق متن دوم غیرممکن باشد بیش‌متنت می‌نامند. در واقع می‌توان گفت که بهترین شکل متن دوم درجه³¹ در رابطه بیش متن و پیش متن نهفته است. به بیان دیگر، بیش متن همان «متن دوم درجه» به معنای واقعی خود است.

بنابراین، بیش متنیت براساس برگرفتگی استوار شده است. برگرفتگی یا اشتقاق، رابطه‌ای هدفمند و نیت‌مندانه است که موجب می‌شود بیش متن بر اساس پیش متن شکل می‌گیرد. رابطه برگرفتگی خود بر دو دسته کلی تقلیدی و تراگونگی قابل تقسیم است. پیری - گروس در خصوص روابط برگرفتگی می‌نویسد: «پارودی و پاستیش دو گونه بزرگ روابط اشتقاقی (برگرفتگی) هستند که یک متن را به متن دیگر می‌پیوندند: اولی بر یک تراگونگی و دومی بر تقلید از پیش متن بنا می‌شود.»³² در یک نگاه جامع‌تر می‌توان افزود که بیش متنیت یا یک عملیات دگرگون‌ساز (همچون پارودی، تراوستیسمان و ترانسپوزیسیون) یا یک عملیات تقلیدی (همچون پاستیش، شارژ و فورژری) یک پیش متن است. هر متن نوین یعنی بیش متن براساس یک متن یا چند متن گذشته یعنی پیش متن استوار شده است. بنابراین، روابط میان بیش متن و پیش متن به دو دسته کلی قابل تقسیم است:

30 - Palamsestes

31 - ژنت از آن به ادبیات در دوم درجه یاد می‌کند: La litterature au second degre

32 - Palamsestes: 56

الف - همانگونه‌گی (تقلید)؛

ب - تراگونه‌گی (دگرگونه‌گی و تغییر)

الف - همانگونه‌گی یا تقلید

چنان‌که گفته شد، یکی از دو رابطه مهم میان بیش‌متن و پیش‌متن همانگونه‌گی یا تقلید است. در تقلید نیت مؤلف بیش‌متن حفظ متن نخست در وضعیت جدید است. پاستیش نمونه بارز تقلید است، چنان‌که ژنت و شارحان او پیوسته از پاستیش برای توضیح تقلید استفاده کرده‌اند. ناتالی پیگی - گرو در توضیح تقلید و پاستیش می‌نویسد:

«واژه پاستیش تا اواخر قرن هیجدهم وارد زبان فرانسه نشده بود و با وسیله قیاس با تقلیده‌های استادان بزرگ که در نقاشی رایج بود، مورد استفاده قرار گرفت. پاستیش کردن، تغییر دادن یک متن خاص نیست، بلکه تقلید یک سبک است: انتخاب یک موضوع در تحقق چنین تقلیدی خنثی است.»³³

ناگفته پیداست که هیچ تقلیدی بدون دگرگونه‌گی و هیچ دگرگونه‌گی‌ای بدون تقلید وجود ندارد. بنابراین، سخن از تقلید و دگرگونه‌گی محض نیست، بلکه جداسازی این دو بر اساس نسبت امکان‌پذیر می‌باشد.

ب - تراگونه‌گی یا تغییر³⁴

گاهی یک متن می‌تواند با تراگونه‌گی یک متن دیگری ایجاد شود. این‌گونه رابطه از مهم‌ترین و متنوع‌ترین رابطه بیش‌متنیت تلقی می‌شود. در تراگونه‌گی بیش‌متنیت با تغییر و دگرگونه‌گی بیش‌متنیت ایجاد می‌شود. تغییر و دگرگونه‌گی می‌تواند دارای انواعی باشد. یعنی تغییر یک متن برای ایجاد و خلق متن دیگر می‌تواند به اشکال گوناگون میسر شود. این تراگونه‌گی همچنین می‌تواند از منظرهای متفاوت و با ملاک‌های گوناگونی نگریسته شود و بر اساس آن انواع تراگونه‌گی را از هم متمایز کرد. ژنت با یک نگاه ساختاری ترامتینت را با توجه به ملاک اندازه و مقایسه حجم بیش‌متن و پیش‌متن به دو دسته کلی تقلیلی و گسترشی یا به عبارت دیگر، قبضی و بسطی یا همچنین کوچک‌سازی و بزرگ‌سازی تقسیم می‌کند. البته ژنت به این

33 - Introduction à l' intertextualité. Nathalie Piegay-Gros: 65

34 - Transformation

تقسیم‌بندی محدود نمی‌شود، بلکه به انواع تقسیم‌بندی سبکی نیز می‌پردازد. بنابراین، از دیدگاه کمی به دسته تقلیلی، گسترشی و از دیدگاه تغییرات درونی به حذف، افزایش و جانشینی قابل تقسیم است.

بخش مهم این تراگونگی‌ها در حوزه محتوا صورت می‌گیرند. زیرا تغییرات اعمال شده در بیش‌متن نسبت به پیش‌متن می‌تواند در مورد نقطه دید در روایت، تغییر ملیت، جنسیت، سن، زبان و بسیاری از انواع تغییرات صورت پذیرد.

جدول عمومی کارکردهای بیش‌متنی

Régime Relation	ludique	satirique	sérieux
transformation	PARODIE	TRAVESTISSEMENT	TRANSPOSITION
imitation	PASTICHE	CHARGE	FORGERIE

بررسی ترکیبی

پیش از پایان این مبحث بی‌فایده نخواهد بود تا به بررسی تطبیقی و ترکیبی این پنج‌گونه ترامنتیت پرداخته شود. متأسفانه ژنت به‌طور متعادل به پنج‌گونه ترامنتیت نپرداخته است. چنان‌که در مورد دو‌گونه آن یعنی بینامنتیت و فرامنتیت تقریباً هیچ توضیحی ندارد. در مقابل، دو اثر کامل را به دو‌گونه ترامنتیت یعنی پیرامنتیت و بیش‌متن اختصاص داده است. در میان این دو‌گونه برخورد متقابل ژنت در یک مقاله به سرمنتیت پرداخته است. یکی از نکات مهم در این بررسی تطبیقی این است که در برخی موارد دو‌گونه ترامنتی با یکدیگر هم پوشانی دارند. به‌طور مثال رابطه میان دو عنوان می‌تواند در عین پیرامنتی، فرامنتی یا بیش‌متنی هم باشد.

نتیجه‌گیری

بررسی روابط میان متنی یکی از موضوعات بسیار مهم و رایج در دهه‌های اخیر است که نظرات بسیاری از محققان را به خود جلب کرده است. ژرار ژنت باتوجه به ویژگی‌های

روش‌شناختی خود این موضوع را در ابعادی به مراتب گسترده‌تر از دیگران مورد بررسی قرار داده است. آثار ژنت هم اصطلاحات خاص خود را دارد. و هم دسته‌بندی و طبقه‌بندی مخصوص به خود را داراست. او مهم‌ترین روابط میان یک متن با غیر خود را به پنج دسته تقسیم کرد و همگی آن‌ها را در ترامتیت گرد آورد. در این مقاله کوشش شد که بیشتر به توصیف و تشریح ترامتیت پرداخته شود و از نظر ژنت به چگونگی روابط میان متنی پاسخ داده شود. بی‌شک، این روابط دارای تقسیم‌بندی‌های بسیار جزیی‌تر می‌باشند که باید به آن پرداخته شود. همچنین نقد و مطالعه همین تقسیم‌بندی و احياناً مقایسه آن با آراء دیگر اندیشمندان حوزه مطالعات میان متنی نیز می‌تواند موضوع نوشتاری دیگر باشد.

منابع

نامور مطلق، بهمن. 1358. "پیرامنتیت یا متن‌های ماهواره‌ای." مقالات دومین هم‌اندیشی نشانه‌شناسی هنر. به اهتمام دکتر حمیدرضا شعیری. تهران: انتشارات فرهنگستان هنر.

Gérard, Genette. 1972. *Figures III*. Paris: Seuil.

_____. 1982. *Palimpsestes*. La littérature au second degré. Paris: Seuil.

_____. 1987. *Seuils*. Paris: Seuil.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی